

تعارض بینة و اقرار در جرم قتل عمد

حسن فرهودی نیا^۱

چکیده

قانونگذار قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ برابر ماده ۲۳۱ اقرار و شهادت (بینة) را از راه‌های ثبوت قتل در دادگاه به حساب آورده و مواد ۲۳۲ الی ۲۳۶ را به احکام اقرار و مادتين ۲۳۷ و ۲۳۸ را به احکام شهادت اختصاص داده است.

در فرضی که بر ارتکاب قتل از سوی «الف» با گواهان حائز شرایط اقامه بینة می‌شود و در عین حال فرد دیگری با شرایطی که مقنن در جهت پذیرش اقرار لازم می‌داند، اقرار می‌کند که قاتل نه مشهود علیه، بلکه او است، علی‌رغم آنکه این امر در کتب فقهی مورد بررسی و مذاقه جدی قرار گرفته است تکلیف قضیه در قانون مجازات اسلامی روشن نیست.

حکم قضیه در فرض تعارض از سه صورت بیرون نیست: در حالت اول، برای قاضی دادگاه عدم صحت اقرار و کذب بودن شهادت محرز است که در این صورت باید تعارض را منتفی دانست و نظر به قابل قبول نبودن هیچ یک از دو دلیل (اقرار و بینة) ممکن است حکم قضیه با اتخاذ ملاک از ماده ۲۳۶ ق.م.ا تعیین شود. دومین حالت فرض تحقق مشارکت در قتل است. در چنین فرضی مطابق مقتضای مشارکت در قتل رفتار خواهد شد. حالت سوم منتفی بودن مشارکت و علم به انجام قتل توسط یک نفر است، در این صورت علی‌رغم وجود نظر مخالف می‌توان اقرار را بر بینة مرجح دانست و برابر مقتضای آن قضیه را فیصله داد. نگارنده در این نوشتار سعی بر آن دارد تا فروض مختلف و دیدگاه‌های موافق و مخالف پیرامون آنها را مورد کنکاش و واکاوی قرار دهد و برای این چالش راه‌حل یا راه‌حل‌های قانونی ارائه کند.

واژگان کلیدی: اقرار، بینة، تعارض، اثبات، قتل عمد، مشارکت در جرم.

مقدمه

قتل عمد جدی‌ترین جرم علیه تمامیت جسمانی اشخاص است که متأسفانه در گستره تاریخ همزاد و قرین بشر بوده است و به نظر می‌رسد که در تداوم حیات این جهانی سایه‌وار در تعقیب بشریت خواهد بود. طرق اثباتی این جرم مطابق ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی عبارتند از: اقرار، شهادت، قسامه و علم قاضی.

مقنن در مواد ۲۳۲ الی ۲۳۸ از احکام اقرار و بینه به اختصار سخن گفته است. هدف راقم این سطور تبیین جزئیات اقرار و بینه و شرایط پذیرش، ارزش‌گذاری و قضاسنجی آنها نیست. بلکه نویسنده درصدد آن است تا به بررسی فرض تعارض بینه و اقرار در قتل عمد و راه‌حل آن بپردازد.

چنانچه گواهان حائز شرایط نزد مرجع ذیصلاح شهادت دهند که متهم، قاتل مجنی علیه است و فرد دیگری با کلیه شرایط قانونی لازم اقرار کند که قاتل مشهود علیه نیست بلکه او بی‌گناه است و قاتل «من هستم»، تکلیف چیست و نسبت به پرونده کیفری چگونه باید تصمیم‌گیری شود؟ ممکن است ادله معارض صرفاً در ظاهر امر و برای لوث کردن قضیه ارائه شده باشد، در این صورت چه باید کرد؟ با توجه به اقرار یکی از متهمین و اقامه بینه علیه دیگری در فرض اثبات مشارکت، حکم قضیه چه خواهد بود؟ آیا اولیای دم می‌توانند هردو متهم را قصاص کنند و یا در صورت چشم‌پوشی از قصاص، از هر دو نفر دیه بگیرند؟ چنانچه یکی از دو متهم را قصاص کنند، متهم دیگر تعهدی در قبال پرداخت نصف دیه خواهد داشت یا خیر؟ در صورت وجود چنین تعهدی، نصف دیه به کدام یک از اولیای دم (اولیای دم مقتول یا اولیای دم فرد قصاص شده) باید پرداخت شود؟ چنانچه از محتویات پرونده مستفاد گردد که مشارکت در قتل منتفی و قاتل فقط یک نفر است، در این صورت باید مشهود علیه را قاتل شناخت یا متهمی را که به ارتکاب قتل اقرار کرده است؟

مفاهیم

برای ورود به اصل مبحث، توضیح اجمالی مفاهیمی که موضوع مقاله براساس ناهمگونی آنها از منظر اثبات جرم قتل بنیان یافته است، ضروری می‌نماید.

تعارض

تعارض در لغت به معنای متعارض و مزاحم یکدیگر شدن با هم خلاف کردن و اختلاف داشتن آمده است (عمید، فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ۴۱۰).

تعریف اصطلاحی مشهور درباره تعارض چنین است: «التعارض هو تنافی مدلولی الدلیلین علی وجه التناقض او التضاد» (انصاری، فرائدالاصول، ۴۳۱) یعنی تعارض عبارت از ناسازگاری مدلول دو دلیل به گونه تناقض و یا تضاد است (محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، دفتر سوم، ۱۴۵) در تعریف دیگری قریب به این مضمون آمده است: تعارض ناسازگاری در دلالت دو دلیل است در رابطه با یکدیگر (جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی، ج دوم، ۱۲۶۳). تعارض در اصطلاح به معنای تقابل دو دلیل یا دو اماره است مثلاً در تعارض امارات هرگاه هر دو قانونی و یا هر دو قضایی باشند همدیگر را ساقط می‌کنند (شمس، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، ۳۷۲).

در تعارض دو دلیل هر گاه به اقتضای قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» امکان عمل به هر دو یا یکی از دو دلیل متعارض نباشد، به اقتضای قاعده «الدلیلان اذا تعارضا، تساقطا» هر دو دلیل از اعتبار ساقط می‌شود (خویی، تکملة المنهاج، ج ۲، ۱۰۲).

تنافی دو دلیل می‌تواند گاهی در مدلول مطابقی، گاهی در مدلول تضمینی و گاهی در مدلول التزامی است.^۱

بینة

بینة مؤنث بین و در لغت به معنای دلیل و حجت و حجت واضح و آشکار است (عمید، پیشین، ۴۱۰) برای تعریف اصطلاحی بینة، هریک از صاحب نظران عباراتی متفاوت با مضمونی نزدیک به هم به کار برده‌اند از جمله شهادت عبارت است از اخبار شخص از امری

۱- برای مطالعه تفصیلی ر.ک. به: مصطفی محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، دفتر سوم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۸، ۱۱۹ به بعد و ایضاً برای ملاحظه کاربردهای دیگر تعارض ر.ک. به: ابوالحسن محمدی، قواعد فقه، موسسه نشر یلدا، تهران، ۱۳۸۷، ۱۹۲-۱۸۷ و ۲۰۶-۲۰۴ و ۲۱۱.

به نفع یکی از طرفین دعوا و به زیان دیگری (امامی، حقوق مدنی، ج ۶، ۱۸۹). البینه و هی ان یشهد رجلان بالغان عاقلان عدلان بالقتل، یعنی شهادت در قتل به معنای گواهی دو مرد بالغ عاقل و عادل بر ارتکاب آن است (خویی، پیشین، ۹۶) و (خویی، تکمله المنهاج، ج اول، ۸۷).^۱ در تعریف متفاوت دیگری آمده است که گواهی به مفهوم اخبار فرد نزد مراجع قضاوتی از دیده‌ها یا شنیده‌ها یا سایر آگاهی‌هایی است که به صورت اتفاقی یا به درخواست یکی از اصحاب دعوی از موضوعی پیدا کرده است (شمس، پیشین، ۲۲۹).

ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی شهادت را یکی از ادله اثبات دعوا قلمداد می‌کند. همچنین برابر ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی یکی از ادله اثبات قتل شهادت معرفی شده است و مطابق ماده ۲۳۷ قتل عمد با شهادت دو مرد عادل و قتل شبه عمد و خطا با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن عادل و یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می‌شود.

اقرار

اقرار در مفهوم حقوقی عبارت از اعترافی است که کسی به صحت امری که علیه اوست، بکند (متین دفتری، آیین دادرسی مدنی، ج سوم، ۳۲۵) صاحب‌نظر دیگری در مفهوم حقوقی اقرار آورده است اقرار عبارت است از اخبار از وضع خاص موجود که به سود غیر و به زیان مخبر (یا زیان موکل او) است (جعفری لنگرودی، پیشین، ج اول، ۵۲۸).

در اهمیت اقرار از حیث توان اثباتی و به عنوان قوی‌ترین برهان، همین بس که هم در قانون مدنی، هم در آیین دادرسی مدنی و هم در قانون مجازات اسلامی از جایگاه ویژه اثباتی برخوردار است که دلایل اثباتی دیگر از آن برخوردار نیستند. مثلاً برابر ماده ۲۰۲ آیین دادرسی مدنی هرگاه کسی اقرار به امری کند که دلیل ذیحق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست و در طرق اثباتی قتل یک بار اقرار کافی دانسته شده و حال آنکه در بینه شهادت حداقل دو مرد عادل لازم است.

۱- برای استحضار از اقسام و انواع شهادت و تأثیر گوناگون آن در دعاوی متعدد و آگاهی از مبانی روایی مراجعه شود به: خویی، سیدابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، جلد اول، بی‌تا، بیروت، انتشارات دارالزهراء، ص ۷۷ به بعد.

فروض احتمالی تعارض اقرار و بینة در قتل عمد

به طوری که در مقدمه اشاره شد، در صورت تعارض بینة و اقرار در قتل سه حالت (فرض) قابل تصور است:

خلاف واقع بودن اقرار و شهادت

در این حالت فی الواقع تعارض بینة و اقرار موضوعاً منتفی است، زیرا تعارض زمانی پدید می‌آید که در صحت اقرار و شهادت تردید نباشد. چنانچه خلاف واقع بودن اقرار یا شهادت یا هر دو ثابت شود، قطعاً قصاص کسی که بی‌گناهی او محرز باشد به صرف اقرار یا شهادت جایز نخواهد بود و چنان که اشاره شد ممکن است با اتخاذ ملاک از قاعده مقرر در ماده ۲۳۶ ق.م.ا پیرامون قضیه داوری شود.

احتمال مشارکت مقرر و مشهود علیه در قتل

در حالت مشارکت مقرر و مشهود علیه در ارتکاب قتل، مقتضای قاعده، انتساب قتل به هر دو و در صورت تمایل اولیای دم قصاص هر دو نفر است، زیرا گواهی اقامه شده علیه «الف» مبنی بر اینکه قاتل مجنی علیه، او است از دو حالت بیرون نیست؛ یا به دلالت التزامی^۱ مشارکت فرد دیگر را در ارتکاب قتل نفی می‌کند و تنها باید مشهود علیه را قاتل دانست و یا این که مشارکت را نفی نمی‌کند و ممکن است علیرغم گواهی اقامه شده علیه مشهود علیه، فرد دیگری نیز در قتل مجنی علیه مداخله و مشارکت داشته باشد. در فرض دوم (یعنی دلالت التزامی بینة به مشارکت شخص دیگر در قتل مجنی علیه) حکم مسئله روشن خواهد بود، زیرا حداقل اتهام مشارکت در قتل ثابت شده است.

چنانچه فرض اول (یعنی دلالت التزامی بینة به عدم مشارکت غیر در ارتکاب قتل مجنی علیه مورد نظر) پذیرفته شود و معتقد باشیم که گواهی اقامه شده علیه «الف» به صراحت و

۱- مراد از دلالت التزامی، دلالت لفظ بر امری خارج از معنای موضوع له آن است ولی در ذهن با آن ملازم است، یعنی هرگاه موضوع له در ذهن حاصل شود، آن «امر خارج» نیز با آن حاصل می‌شود مانند دلالت سقف بر «دیوار» چه هرگاه سقف در ذهن حاصل شود دیوار نیز حاصل خواهد شد.

برای مطالعه تفصیلی ر.ک: محمد خوانساری، منطق صوری، جلد اول و دوم، انتشارات آگاه، ۱۳۵۹، ۶۰ و ۶۱.

یا به دلالت التزامی، مشارکت فرد دیگر را در ارتکاب قتل نفی می‌کند، به این معنا خواهد بود که قاتل منحصرأ مشهود علیه است که در این صورت، لاجرم قصاص هر دو نفر توأمان جایز نخواهد بود. مع الوصف و با اندک تأمل می‌توان گفت که حتی در این فرض نیز امکان قصاص مشهود علیه وجود دارد، زیرا اقرار شخص «ب» مبنی بر قتل مجنی علیه، دلالت التزامی شهادت را از میان می‌برد و با سقوط این دلالت (یعنی دلالت التزامی بینه بر نفی مداخله و مشارکت غیر در ارتکاب قتل) قصاص هر دو نفر جایز خواهد بود.

حکم مساله از ناحیه مقرر نیز روشن است. از سویی اقرار، با توجه به آثار آن از جمله اقرار العقلا علی انفسهم جایز، علیه مقرر حجیت دارد و می‌توان و باید شخص «ب» را که به ارتکاب قتل اقرار کرده است، پای‌بند و مأخوذ به اقرار خود دانست. از سوی دیگر اقرار نسبت به نفی ارتکاب قتل از سوی الف نیز بی‌اعتبار و فاقد تاثیر حقوقی است، زیرا اثبات قتل از طریق اقرار منافاتی با مشارکت دیگری در قتل ندارد. از کنار هم قرار گرفتن اقرار «ب» مبنی بر ارتکاب قتل با اقامه بینه علیه «الف» (یعنی مشهود علیه) نتیجه‌ای که به دست می‌آید، «مشارکت در قتل» خواهد بود و در فرض تحقق مشارکت، اولیای دم مقتول در صورت تمایل حق قصاص هر دو را خواهند داشت. در نهایت چنانچه کسان مقتول مایل باشند از شخص مقرر قصاص کنند ورثه مقرر حق ندارد نصف دیه را از مشهود علیه مطالبه کند، زیرا اقرارکننده قاعدتاً مأخوذ به اقرار خویش است. مفاد روایت ذیل نیز این مدعا را به اثبات می‌رساند^۱:

۱- محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد و عن علی ابن ابراهیم، عن ابیه جمیعاً، عن ابن محبوب عن هشام بن سالم، عن زراره، عن ابی جعفر (ع) قال: سالته عن رجل قتل فحمل الی الوالی و جائه قوم فشهد علیه الشهود انه قتل عمداً فدفع الی الی القاتل الی اولیاء المقتول ليقادبه فلم یریموا حتی اتاهم رجل فافر عند الوالی انه قتل صاحبهم عمداً و ان هذا الرجل الذی شهد علیه الشهود بری من قتل صاحبه فلا تقتلوه به وخذونی بدمه قال: فقال ابو جعفر (ع): ان اراد اولیاء المقتول ان یقتلوا الذی اقر علی نفسه فلیقتلوه و لاسبیل لهم علی‌الآخر، ثم لاسبیل لورثه الذی اقر علی نفسه علی ورثه الذی شهد علیه و ان ارادوا ان یقتلوا الذی شهد علیه فلیقتلوا و لا سبیل لهم علی‌الذی اقر ثم لیود الدیه الذی اقر علی نفسه الی اولیاء الذی شهد علیه نصف الدیه، قلت: ارایت ان ارادوا ان یقتلوا هما جمیعاً؟ قال: ذاک لهم و علیهم ان یدفعوا الی اولیاء الذی شهد علیه نصف الدیه خاصا دون صاحبه ثم یقتلوهما. قلت: ان ارادوا ان یاخذوا الدیه؟ قال: فقال: الدیه بینهما نصفان، لان احدهما اقر و الاخر شهد علیه، قلت کیف جعلت لاولیاء الذی شهد علیه علی الذی اقر نصف الدیه حیث قتل و لم تجعل لاولیاء الذی اقر علی اولیاء الذی شهد علیه و لم یقر؟ قال: فقال: لان

«جسد مردی را نزد حاکم آوردند. گروهی نزد وی شهادت دادند که قاتل فلانی است. حاکم قاتل را به اولیای دم تسلیم کرد تا وی را قصاص کنند. در این لحظه مرد دیگری نزد حاکم حضور یافت و گفت مقتول را عمداً کشته‌ام و مشهود علیه مرتکب قتل نشده است، او را رها و مرا قصاص کنید. امام باقر (ع) فرمود: چنانچه کسان مقتول مایل باشند که از مقر قصاص کنند این حق را دارند لیکن نه آنان و نه ورثه قاتل (مقر) در صورت قصاص، حق مراجعه به مشهود علیه برای مطالبه نصف دیه را نخواهند داشت و چنانچه کسان مقتول مایل باشند مشهود علیه را قصاص کنند بر این امر مجاز هستند، اما در مراجعه به «مقر» برای دریافت دیه ذیحق نیستند، در عین حال شخص مقر باید نصف دیه را به اولیای دم مشهود علیه بپردازد. از امام (ع) سوال شد که آیا اولیای دم مقتول می‌توانند هر دو نفر را قصاص کنند؟ در پاسخ فرمود: این حق را دارند و چنانچه از این حق استفاده کنند باید نصف دیه را منحصرأً به اولیای دم مشهود علیه بپردازند و به اولیای دم مقر چیزی نمی‌دهند. پس از پرداخت نصف دیه به اولیای دم مشهود علیه می‌توانند او و مقر را قصاص کنند. راوی سوال کرد چنانچه اولیای دم مایل به اخذ دیه باشند، حکم قضیه چگونه خواهد بود؟ امام پاسخ داد: متهمان بالمناصفه مسئول پرداخت دیه‌اند، زیرا یکی از آنان اقرار کرده و علیه دیگری بینة اقامه شده است. در پاسخ به این سوال که چرا اولیای دم مشهود علیه در صورت قصاص وی حق دارند از مقر نصف دیه را مطالبه کنند اما اولیای دم مقر در صورت قصاص وی دارای این حق نیستند، امام فرمود: زیرا وضعیت حقوقی مشهود علیه متفاوت از وضعیت حقوقی مقر است؛ مشهود علیه به ارتکاب قتل اقرار و عملاً متهم دیگر را تبرئه نکرده است اما مقر با اقرار به ارتکاب قتل، طرف دیگر (مشهود علیه) را از این اتهام مبری دانسته است، در نتیجه مقر ملتزم و پای‌بند به آثاری شده است که مشهود علیه پای‌بند آن آثار نیست.»

این روایت که در دسته بندی روایات به عنوان «روایت صحیح» شناسایی شده است (حر عاملی وسایل الشیعه، ج ۱۹، ۱۰۸. خویی، پیشین، ج ۲، ۱۰۰) احکام حالت مشارکت در قتل را در تمامی صور آن به روشنی بیان کرده است.^۱

علم اجمالی به انفراد مقرر یا مشهود علیه در قتل

این حالت مربوط به وضعیتی می‌شود که علم اجمالی مبتنی بر اینکه مشارکت در قتل منتفی و قاتل یک نفر است، وجود دارد اما معلوم نیست که کدام یک از آن دو مرتکب قتل شده‌اند.

مشهور فقها حکم این حالت را مانند حالت دوم دانسته‌اند (خویی، همان). اما محقق حلی با این نظر مخالفت می‌کند و می‌نویسد: قصاص هر دو یا گرفتن دیه از هر دو نفر دارای اشکال است زیرا در جرم شرکت نداشته‌اند و قول به تخییر قوی‌تر است؛ یعنی ولی دم در مراجعه به هر مشهود علیه یا مقرر مخیر است. هر چند روایت زراره از امام باقر از روایات مشهور به شمار می‌آید (یزدی ابوالقاسم، ترجمه فارسی شرایع الاسلام، ج ۴، ۱۹۴۱، خویی، همان، ۱۰۱). مع الوصف محقق در توجیه دیدگاه خود مبنی بر اختیار اولیای دم در قصاص هر یک می‌نویسد: تخییر از آن جهت است که علیه یکی از آنان اقامه بینه شده که موجب قصاص است و دیگری خود اقرار کرده است که همین اقرار، خونش را مباح می‌سازد (محمدی، حقوق کیفری اسلامی، ۲۸۱).

۱- روایات از جهت اعتبار و حجیت بر چهار دسته تقسیم می‌شوند: صحیح، حسن، موثق، ضعیف.

روایتی «صحیح» نامیده می‌شود که سندش به معصوم متصل گردد و همه راویان آن در سراسر سلسله عادل و ضابط و امامی مذهب بوده و به عدالت آنان تصریح شده باشد.

روایت حسن: روایتی است که سندش متصل به معصوم است و همه راویان، امامی و ممدوح یا بعضاً ممدوح باشند و مورد مذمت نباشند، گر چه به عدالت همه یا برخی از آنان تصریح نشده باشد.

روایت موثق: خبری است که در عین اتصال سندش به معصوم، یک یا چند نفر از راویان آن امامی نبوده ولی در نقل حدیث توثیق شده باشند.

روایت و خبری که واجد عناوین و اوصاف سه‌گانه فوق نباشد، ضعیف و مرسله نامیده می‌شود. برای مطالعه تفصیلی رک: دکتر سیدمصطفی محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، دفتر دوم: منابع فقه، چاپ ششم، سال ۱۳۷۲، ۶۶ و نیز قواعد فقه، بخش جزایی، چاپ اول، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹، ۴۵ و ۴۶.

محقق حلی، در پاسخ به این سؤال که چرا اگر اولیاء دم اقرارکننده را قصاص کنند، مشهود علیه چیزی از دیه را بر عهده نمی‌گیرد اما چنانچه مشهود علیه قصاص شود اقرار کننده باید نصف دیه را به اولیای دم مشهود علیه بپردازد؟ چنین می‌گوید که اقرارکننده در اثر اقرار، حق رد خود را ساقط کرده اما مشهود علیه اقرار نکرده و کسی را تبرئه نکرده است. بنابراین ورثه او حق رجوع به مقر برای اخذ نصف دیه را دارد (محمدی، همان، ۲۸۲).

پذیرش قول مشهور و نیز قول به تخییر^۱ امکان ندارد زیرا هر چند مفاد روایت زراره از امام محمد باقر (ع) بر قول مشهور دلالت دارد اما چون این دلالت مطلق است، نمی‌توان به اطلاق این روایت عمل کرد و از آیات و روایاتی که بر «عدم جواز قتل من غیر حق مومن» و احتیاط در دماء الناس دلالت دارند دست برداشت. بنابراین لازم است از اطلاق روایت زراره دست کشیده و آن را بر حالتی حمل کرد که مشارکت در قتل ثابت شود اما در حالتی که این احتمال منتفی است، نمی‌توان احکام مشارکت دو نفر در قتل را جاری و ساری دانست و در نتیجه، قول مشهور فقها را معتبر و لازم الرعایه شناخت.

همانگونه که گفته شد، قول به تخییر اولیای دم، دیدگاهی که محقق حلی در مقام مخالفت با قول مشهور از آن دفاع کرده است، نیز قابل قبول نیست. زیرا قول به تخییر نیازمند دلیل است و در صورتی که دو دلیل با یکدیگر معارضه داشته باشند و عمل به هر دو توأمان یا ترجیح یکی بر دیگری امکان نداشته باشد. اصل بر تساقط است و نه تخییر^۲. مضافاً اینکه فرض مساله از موارد تعارض نیست، زیرا بنای عقلاً در امثال این مورد عمل به اقرار و بی‌اعتباری بینه است یعنی باید اقرار به قتل را معتبر دانست و از ترتیب اثر دادن به گواهی شهود، خودداری کرد. به این ترتیب در چنین فرضی باید اقرارکننده را قاتل و او را

۱- تخییر یا اصل تخییر معنای دیگری نیز دارد که کاربرد آن در مورد شک و تردید مکلف بین وجوب و حرمت یا میان دو محذور (لزوم انجام فعل یا ترک آن) است. در این رابطه رک: سیدمصطفی محقق داماد، مباحثی از اصول فقه، دفتر سوم: اصول علمیه و تعارض ادله، چاپ اول، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۸، ۸۵ به بعد.

۲- الجمع مهما ممکن اولی من الطرح.

۳- الدلیلان اذا تعارضا تساقطا.

مستوجب قصاص دانست و یا در صورت تراضی از وی دیه گرفت (خویی، پیشین، ۱۰۲-۹۹).

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

با توجه به مطالب پیشین در مقام حل تعارض میان بینه و اقرار در قتل، عبارت زیر می‌تواند به عنوان یک مقرر قانونی با یک تبصره ذیل مبحث ادله اثباتی قتل در قانون مجازات اسلامی قرار گیرد «تعارض بینه و اقرار در قتل عمد چنانچه مفید مشارکت در قتل باشد و این امر ثابت شود اولیای دم در مطالبه قصاص مشهود علیه و مقر و یا یکی از آنان مخیرند».

تبصره: در صورتی که اولیای دم خواهان قصاص مقر باشند. در صورت اجرای قصاص، اولیای دم وی نمی‌توانند نصف دیه را از مشهود علیه مطالبه کنند و در صورتی که هر دو نفر را قصاص کنند باید قبل از قصاص نصف دیه را به ورثه مشهود علیه بپردازند.

چنانچه مقنن انتقادات وارد بر قول مشهور را به صواب تشخیص دهد و قول مختار در مقاله حاضر را قابل قبول بداند، عبارت ذیل جایگزین مقرر فوق‌الذکر خواهد بود: «در صورت تعارض بینه و اقرار در قتل عمد، اقرار بر بینه مقدم است و اولیای دم فقط می‌توانند خواهان قصاص مقر باشند و یا در صورت تراضی دیه بگیرند».

در مجموع براساس قول مختار که مورد دفاع و پذیرش آیت‌الله خویی (ره) قرار گرفته است (خویی، همان، ۱۰۲) در این فرض باید اقرار بر بینه مرجح دانسته شود. ناگفته نماند که این سخن به معنای موضوعیت اقرار در تمامی امور کیفری نیست، بلکه به معنای رجحان آن بر بینه در مقام تعارض است. این مدعا در باب قتل کاملاً بدیهی است زیرا برای اثبات قتل یک بار اقرار کافی است، حال آنکه در اعتبار بینه، شهادت حداقل دو مرد عادل ضرورت دارد.

منابع

- ۱- ابن‌احمد یزدی، ابوالقاسم (به کوشش محمدتقی دانش پژوه) (۱۳۶۲)، ترجمه فارسی *تسرایع الاسلام*، جلد ۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- امامی، حسن (۱۳۸۸)، *حقوق مدنی*، جلد ۶، تهران، انتشارات اسلامیہ.
- ۳- انصاری، مرتضی (بی تا)، *فرائد الاصول*، بی جا.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، *مبسوط در ترمینولوژی*، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات گنج دانش.
- ۵- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۶۷)، *وسائل الشیعہ*، جلد ۱۹، چاپ ششم، کتابفروشی اسلامیہ.
- ۶- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۵ هـ.ق)، *مبانی تکمله المنهاج*، جلد ۱ و ۲، بیروت، دارالزہرا.
- ۷- خوانساری، محمد (۱۳۵۹)، *منطق صوری*، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات آگاہ.
- ۸- شمس، عبدالله (۱۳۸۵)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۳، تهران، انتشارات دراک.
- ۹- عاملی، زین‌الدین (شہید ثانی)، *الروضہ البہیہ فی شرح اللعہ الدمشقیہ*، جلد ۱۰، چاپ دوم، بیروت ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۱۰- عمید، حسن (۱۳۶۶)، *فرہنگ فارسی عمید*، جلد اول، تهران، امیرکبیر.
- ۱۱- متین دفتری، احمد (۱۳۴۸)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۳، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- محقق حلی، حسن ابن یوسف (۱۳۷۴)، *تبصرہ المتعلمین*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۳- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۸)، *مباحثی از اصول فقہ دفتر سوم*، اصول عملیہ و تعارض ادلہ، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۱۴- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۲)، *مباحثی از اصول فقہ دفتر دوم: منابع فقہ*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۱۵- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۹)، *قواعد فقہ بخش جزایی*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

۱۶- محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۴)، *حقوق کیفری اسلامی*، ترجمه حدود و قصاص شرایع الاسلام و مسالک الافهام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

۱۷- محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۳)، *قواعد فقه*، تهران، نشر یلدا.